

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

تأثیر پذیری سبکی بدرچاچی از خاقانی

(ص ۳۹-۲۵)

محمود عباسی (نویسنده مسئول)^۱، حسین اتحادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده:

در تاریخ شعر فارسی، گویندگانی هستند که در شیوه شاعری صاحب سبک و جریان ساز بوده‌اند. از این جمله، باید از خاقانی شروانی نام برد، که به داشتن سبک و طرز بیان خاص شهرت دارد. به همین دلیل، پس از وی، شاعران زیادی سعی داشته‌اند تا، از شیوه سخنوری وی پیروی کنند. بدرچاچی (متوفی ۷۵۲ ه.ق.)، یکی از شاعرانی است که براساس یافته‌های این تحقیق، به یقین می‌توان گفت که به کلام خاقانی توجه و رویکرد ویژه‌ای داشته است. در این مقاله، تأثیرپذیری بدرچاچی از خاقانی، در سه زمینه قالب، زبان و صورخیال بررسی شده است. بایده‌گفت، در محور قالب که شامل وزن و قافیه و ردیف می‌شود، هفده مورد از قصاید، و دو مورد از غزل‌های خاقانی را استقبال کرده است. در محور زبان، شانزده مورد از ترکیبات اضافی و یازده مورد از ترکیبات وصفی خاقانی را، در شعر خود بکار برده، افزون بر اینکه، از پاره‌ای از عبارات شعر خاقانی، عیناً، یا با کمترین تغییر، استفاده کرده و از منظر صورخیال نیز، بیشتر در زمینه استعاره، از تصاویر خاقانی بهره برده است.

کلمات کلیدی: خاقانی، بدر چاچی، استقبال، قالب، زبان، صورخیال

^۱ . استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ . مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل، دانشجوی دکتری روزانه دانشگاه سیستان و بلوچستان
Hossein.ettahadi@gmail.com

مقدمه:

یکی از پژوهش‌های مهم انتقادی که می‌تواند در شعر و ادب فارسی راهگشا و ارزشمند باشد، تحقیق و پژوهش درباره تأثیر و تأثری است که سخنوران نسبت به آثار یکدیگر داشته‌اند. تحقیقاتی از این دست می‌تواند زمینه ساز شناخت بهتر سبک و میزان سخنوری و توانایی شاعران در آفرینش‌های ادبی باشد.

در پیشینه شعر فارسی، سخنورانی وجود دارند که به دلیل قابلیت و توانایی زیاد، در ارائه مضامین و تصاویر شعری، صاحب سبک و شیوه خاصی در شاعری هستند. به همین دلیل، شاعرانی بوده‌اند که سعی کرده‌اند، تا از طرز و شیوه سخنوری آنان پیروی و تقلید کنند.

یکی از شاعرانی که باید اذعان کرد، همواره مورد توجه و رویکرد سخنوران پس از خود بوده، خاقانی شاعر باریک‌بین و مضمون‌آفرین قرن ششم است، که با ایجاد جریان تازه‌ای در شعر فارسی، سبب شد تا شاعران زیادی سعی کنند، از سبک و شیوه سخن او پیروی نمایند. بدیع الزمان فروزانفر، درباره عوامل مؤثر در جذابیت سبک خاقانی معتقد است، «فکر بلند پرواز و قریحت معنی آفرین او، پا از درجه تقلید برتر نهاد، و آن معانی و مضامین، که قدما از نظم کردن آن به واسطه وجود زمینه‌های روشن‌تر تن زده، یا بر آن ظفر نیافته بودند، به نظم آورد، و در عرصه شاعری روش و سبکی جدید به ظهور آورد، که مدتها، سرمشق گویندگان پارسی به شمار میرفت.» (سخن و سخنوران، فروزانفر، ص ۶۱۵)

یکی از گویندگانی، که با قاطعیت می‌توان گفت به سخن خاقانی توجه ویژه‌ای داشته است، و از سبک او پیروی کرده، بدر چاچی است.

درباره زندگی بدر و ویژگی‌های شعری‌اش، در منابع و تذکره‌های متقدم مطالب زیادی ذکر نشده است. بگونه‌ای که گاه اطلاعات درباره او، حتی به یک سطر هم نمی‌رسد. از این جمله واله داغستانی مینویسد، «از شعرای مشهور است. در هندوستان مدتها به سربرده، اشعار بسیار دارد.» (تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، ص ۲۳۸)

صاحب تذکره روز روشن نیز، اکتفا میکند به اینکه «درویشی بود آزاد مشرب و نیکوسیرت.» (تذکره روز روشن، صبا، ص ۱۰۰) اما ذبیح الله صفا، در شرح حال او اطلاعات بیشتری بدست میدهد، فخرالدین بدرالدین محمد چاچی، از شاعران قرن هشتم هجری است، ولادت بدر در چاچ، ناحیه‌ای در آنسوی سیحون، اتفاق افتاد. او ظاهراً در اوان جوانی به هندوستان رفت و در دستگاه سلطنت امرای تغلقیه وارد شد. تاریخ وفاتش منحصر است بین دو سال ۷۴۵ و ۷۵۲ هجری، که آخرین سال حیات محمد بن تغلق بود. (رک. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۸۵۲)

پیرامون شیوه شاعری بدر هم در تذکره‌ها مطلب روشنی دیده نمی‌شود، از جمله رضا قلیخان هدایت درباره طرز سخن بدر مینویسد «در شاعری طرزی غریب دارد.» (مجمع الفصا، هدایت، ۶۰۲)

ادوارد براون، ضمن اینکه بدرچاچی را، همراه با امیرخسرو دهلوی و حسن دهلوی، سه شاعری میدانند که در هندوستان اشتهار و احترامی تمام داشته اند، درباره سبک سخن وی مینویسد، «کلام او به اغلاق و اشکال معروف است.» (تاریخ ادبی ایران، براون، ۱۵۲)

سعیدنقیسی بدر را از شاعران سبک آذربایجان دانسته معتقد است، «قصاید و مقطعات به سبک شعرای آذربایجان میسروده، وی آخرین شاعر بزرگ‌گیت است که بدین سبک سخن سروده است.» (تاریخ نظم و نثر در ایران، نفیسی، ۲۰۳) ذبیح الله صفا هم، درباره سبک سخنوری بدر، ضمن اشاره به اینکه وی، در قصایدش از مقلدان خاقانی بوده است میگوید، «شیوه ترکیب کلام در اشعار وی عبارت است از، ایراد کلام منتخب جزیل، همراه با تشبیهات متعدد و علی‌الخصوص بکار بردن انواع مجاز و استعاره، به حد وفور و بنحوی که سخن استادان معروف پایان قرن ششم را به خاطر می‌آورد.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ص ۸۵۶) مصصح دیوان بدر نیز، درباره ویژگیهای شعری بدر همین اعتقاد را دارد، «بدر چاچی، یکی از تواناترین مقلدان قصاید خاقانی است، و شیوه بیان او بیش از هر کس به طرز خاقانی شباهت دارد.» (مقدمه دیوان بدر، گیتی فروز، ص ۲۷)

یافته‌های این تحقیق نشان میدهد، بدر چاچی نه تنها به قصاید خاقانی، بلکه به غزل‌های وی نیز نظر داشته، و از آنها استقبال کرده است، که در ادامه مقاله به آنها اشاره خواهد شد.

پیشینه تحقیق

متأسفانه تاکنون درباره شعر بدر چاچی، تحقیق و پژوهش چندانی انجام نگرفته است. تنها درباره ویژگیهای زبانی شعرش، از سوی علی محمدگیتی فروز، مصصح دیوان بدر، مطالبی به چاپ رسیده است. اما درباره سبک شاعری وی و تأثیری که این سخنور، از سبک و طرز سخن خاقانی پذیرفته، تا کنون مطلبی به صورت مستقل و مفصل ارائه نشده است. البته همانگونه که گفته شد، در برخی منابع از جمله تاریخ ادبیات در ایران، و مقدمه دیوان بدر، تنها اشاراتی گذرا به پیروی وی از شیوه سخن شاعر شروانی شده است.

از همینرو، در این مقاله، بطور مجزا و مفصل، تأثیرپذیری بدر چاچی از شاعر شروانی از سه منظر قالب یعنی وزن و قافیه و ردیف، زبانی یعنی ترکیبات و عبارات یکسان، و صور خیال به ویژه استعاره و تشبیه، همراه با ذکر شاهد مثالهایی بررسی و تحلیل میشود. در پایان هم، سه مورد از اشعاری که بدرچاچی، در سرودن آنها، در هر سه زمینه قالب، زبان و بیان، از شعر خاقانی استقبال کرده، ذکر میشود.

محور قالب

این محور، تشکیل دهنده زمینه موسیقایی شعر است، که به اصطلاح موسیقی بیرونی (اوزان عروضی) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) خوانده میشود.

اشتراک در وزن و قافیه

از این منظر، بدر در مجموع در دوازده مورد، از قصاید خاقانی پیروی کرده است، که بحر منسرح مئمن مطوی مکشوف، با شش مورد، بیشترین اشتراک وزنی را دارد.

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن/ بحر منسرح مئمن مطوی مکشوف

- عشق بیفشرد پا بر نمط کبریا	برد به دست نخست هستی ما را زما (خاقانی، ص ۳۸)
باز کبود است چرخ بال زنان در هوا	مارسفید است صبح مهره زر در قفا (بدر، ص ۹۰)
- زد نفس سر به مهر صبح ملامت نقاب	خیمه روحانیان کرد معبر طناب (خاقانی، ص ۴۱)
نیزه کشید آتشین رومی زرین نقاب	کرد به یک دم زدن جیش حبش را خراب (بدر، ص ۹۵)
- صبح زمشوق چو کرد، بیرق نور آشکار	خنده زد اندر هوا، بیرق او برق وار (خاقانی، ص ۱۸۲)
مهچّه زرین نمود، جبهه صبح ای نگار	خیز زمه برفکن، سلسله مشکبار (بدر، ص ۱۵۲)
- مرغ شد اندر سماع، رقص کنان صبحدم	بلبله را مرغوار، وقت سماع است هم (خاقانی، ص ۲۵۹)
بر ورق لاجورد، نقطه زر شد رقم	سوی لب ما میار، جز خط جام ای صنم (بدر، ص ۲۲۳)
- دوش چو سلطان چرخ، تافت به مغرب عنان	گشت زسیر شهاب، روی هوا پرسنان (خاقانی، ص ۳۵۰)
خور چو نهد قرص زر، بر سر این سبز خوان	سفره گلریز را، باز کنید شب نهران (بدر، ص ۲۵۸)
- هین که به میدان عشق، رخس درافکنند یار	بیش بهاتر زجان، نعل بهایی بیار (خاقانی، ص ۱۷۸)
باز عروس چمن، جلوه گری ساخت کار	ور نه عروسانه چيست، گل زده گرد عذار (بدر، ص ۳۴۴)

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن/ بحر مضارع مئمن اخب مکشوف محذوف

- ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا
 لا در چهار بالش وحدت کشد تو را
 (خاقانی، ص ۳)
- ای قامت لوای تو را سدره منتها
 بر چرخ کبریای تو گردون کم از سها
 (بدر، ص ۲۹۵)
- دل صید زلف اوست به خون در نکوتر است
 وان صید کان اوست نگون سر نکوتر است
 (خاقانی، ص ۷۴)
- این جشن نیست مجلس فردوس اکبر است
 کز فر عید و طلعت نوروز خوشتر است
 (بدر، ص ۱۰۸)
- صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش
 کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش
 (خاقانی، ص ۲۱)
- صبح است رومیی کله زرد بر سرش
 شب هندوی لباچه گلریز در برش
 (بدر، ص ۱۹۳)
- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن / بحر رمل مثنی سالم
- الامان ای دل که وحشت زحمت آرد الامان
 برکران شو زین مغیلانگاه غولان بر کران
 (خاقانی، ص ۳۲۴)
- صبح عنقایی سیمین مرغ زرین در دهان
 شام ورقایی است مشکین بیضه ها در آشیان
 (بدر، ص ۳۲۶)
- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن / بحر هزج مثنی اخر
- هان ای دل عبرت بین از دیده عبرکن هان
 ایوان میدان را آیینۀ عبرت دان
 (خاقانی، ص ۳۵۸)
- ای یاد تو روح روح وی نام تو جان جان
 درکنه جلال تو عقل و دل و جان حیران
 (بدر، ص ۲۴۱)
- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن / بحر مضارع مثنی اخر
- چون آه عاشق آمد صبح آتش معنبر
 سیماب آتشین زد در بادبان اخضر
 (خاقانی، ص ۱۸۶)
- چون رفت سوی ماهی از دلو چشمه خور
 در آب خشک ما را پیش آر آتش تر
 (بدر، ص ۱۶۲)

اشتراک در وزن و ردیف

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن / بحر مضارع مثنی اخر مکفوف محذوف

- شهری به فتنه شد که فلانی از آن ماست
 ما عشق‌باز صادق و او عشق‌دان ماست
 (خاقانی، ص ۷۸)

بر فرق ماه دامن سبز ردای ماست
 در جیب صبح تکمه زرد قبای ماست
 (بدر، ص ۳۰۴)

شعر زیر از غزلهای خاقانی است، که بدر هم در غزلهایش از آن استقبال کرده است.
 - دردیست درد عشق که درمان پذیر نیست
 از جان گزیر هست و زجانان گزیر نیست
 (خاقانی، ص ۵۶۱)

مستی نرگس تو مها از شراب نیست
 بر آتش تو جز دل بریان کباب نیست
 (بدر، ص ۳۵۸)

فاعلاتن مفاعلهن / بحر خفیف مسدس مخبون محذوف

- قلم بخت من شکسته سر است
 موی در سر ز طالع هنر است
 (خاقانی، ص ۶۲)

هر که غواص لجه خرد است
 قیمت افزای در جان خود است
 (بدر، ص ۱۰۶)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلهن / بحر رمل مثنی مخبون محذوف

- صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
 چون شفق در خون نشیند چشم خون پالای من
 (خاقانی، ص ۳۲۰)

وجه زر از روی دارد جزع لؤلؤ بارمن
 قلب شد نقد روان زان روی در بازار من
 (بدر، ص ۲۶۰)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن / بحر رمل مثنی مخبون محذوف

- شب روان چون رخ صبح آینه سیما بینند
 کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند
 (خاقانی، ص ۹۵)

عاشقانی که سحر چهره به خون تر بینند
 در کف شاهد صبح آینه زر بینند
 (بدر، ص ۳۷۶)

اشتراک در وزن وقافیه و ردیف

این محور در واقع تشکیل دهنده موسیقی بیرونی و کناری شعراست. یکسانی در وزن وقافیه و ردیف سبب می شود تا اشعار متقابل، بیشترین هماهنگی و اشتراک را، از نظر موسیقایی داشته باشند.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن / بحر رجز مثنی سالم

در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته
 زرین هزاران نرگسه بر سقف میناریخته
 (خاقانی، ص ۳۷۷)

تا تنگه های لعل شد برطشت میناریخته
بر روی روز از زلف شب مشک است هر جا ریخته
(بدر، ص ۲۶۷)

شعر زیرهم از غزلهای شاعر شروانی است، که بدر هم با سرودن غزل از آن استقبال کرده است.
ای از پی آشوب ما از رخ نقاب انداخته
لعل توسنگ سرزنش برآفتاب انداخته
(خاقانی، ص ۶۶۱)

ای زلف تو بر رنگ گل مشکین نقاب انداخته
خط لب تو سبزه را درآفتاب انداخته
(بدر، ص ۳۶۸)

در پایان این بخش باید گفت، از منظر قالب، بدر نوزده بار از اشعار خاقانی پیروی کرده، که هفده مورد آنها از قصاید خاقانی بوده، تنها در دو مورد از غزلهایش استقبال کرده است. در این میان، بحر بحرمنسرح مثنی مطوی مکشوف، با شش و بحر مضارع مثنی اخرب، با پنج مورد، بیشترین اشتراک وزنی را در اشعار این دو سخنور دارند.

محور زبان

ترکیبات مشترک

درباره ترکیبات مشترک دو شاعر باید گفت، برخی از این ترکیبات در شعر سخنوران دیگر هم دیده میشوند. ترکیباتی همچون، کوی عشق، تیرسحر، زلف شب، بحرغم. درباره این دسته از ترکیبات میتوان گفت که، به صورت قالبی و کلیشه در شعر و از جمله غزل فارسی تکرار شده‌اند، از اینرو در این قسمت، از ذکر چنین ترکیباتی خودداری شده است. اما پاره ای دیگر از این ترکیبات را، شاید بتوان گفت بدر عیناً از خاقانی برگرفته باشد، که در ادامه، در سه گروه اضافی، وصفی و عبارتهای یکسان بیان میشوند.

ترکیبات اضافی

خوانچه خورشید (خاقانی ص ۷۵۸، بدر ص ۱۲۳) / جیب صبح (خاقانی ص ۱۳۲، بدر ص ۳۰۴) / قرص زر (خاقانی ص ۵۲۸، بدر ص ۲۵۸) / خنجر صبح (خاقانی ص ۴۹۶، بدر ص ۲۶۱) / خوان فلک (خاقانی ص ۵۱۱، بدر ص ۱۲۱) / بستان خیال (خاقانی ص ۳۳۷، بدر ص ۳۷۶) / شاه مشرق (خاقانی ص ۳۹۶، بدر ص ۱۶۳) / شربت جان (خاقانی ص ۱۱۷، بدر ص ۱۲۲) / بیضه های زر (خاقانی ص ۲۵۹، بدر ص ۱۲۳) / پرچم شب (خاقانی ص ۳۳۱، بدر ص ۹۵) / طشت زر (خاقانی ص ۴۲، بدر ص ۱۲۴) / خوان زر (خاقانی ص ۳۹۱، بدر ص ۱۱۴) / تیغ زر (خاقانی ص ۱۸۲، بدر ص ۱۹۸) / خشت زر (خاقانی ص ۳۹۰، بدر ص ۲۴۴) / عقد دَر (خاقانی ص ۵۷۲، بدر ص ۱۵۷) / ادهم شب (خاقانی ص ۱۲۳، بدر ص ۱۶۳).

ترکیبات وصفی

جام زرافشان(خاقانی ص ۴۷۳، بدرص ۱۹۸) / رومی بچگان (خاقانی ص ۳۸۷، بدرص ۲۶۸) / / زرین سلب(خاقانی ص ۵۵۳ ، بدرص ۲۶۸) / زرین صدف(خاقانی ص ۳۷۹، بدرص ۲۶۸) / / سیمرغ زرین(خاقانی ص ۳۸۸، بدرص ۱۹۸) / مجمر زرین (خاقانی ص ۷۷، بدرص ۱۸۷) / / شیران غاب(خاقانی ص ۴۹، بدرص ۹۹) / زرد قواره (خاقانی ص ۲۶۱، بدرص ۱۲۱) / پاره زرد(خاقانی ص ۱۲۷، بدرص ۲۱۰) / سپر زرد(خاقانی ص ۱۲۳، بدرص ۱۸۶) / / یوسف زرین رسن(خاقانی ص ۳۷۹، بدرص ۲۷۳).

باید گفت، از مجموع بیست و هفت مورد ترکیبات اضافی و وصفی مشترک، نوزده مورد ترکیباتی هستند که، در شعر خاقانی برای به تصویر کشیدن صبح و برآمدن آفتاب به کار رفته اند. نکته مهم از منظر سبکی، این است که، شاعر چاچی هم این ترکیبات را در بیان طلوع آفتاب و دمیدن صبح بکار برده است.

عبارت‌های یکسان

در موارد متعددی، بدر عبارت و یا ترکیبی را از خاقانی گرفته، آنگاه با کمترین تغییر، دوباره آن ترکیب را در شعر خودش بکار برده است. این روش، سبب همانندی و نزدیکی هر چه بیشتر سبک و شیوه شاعری بدر به شاعر شروانی شده است. شاید از همین روست که مصحح دیوان خاقانی معتقد است «مانندگی شیوه سخن این دو شاعر تا به حدی است که به راحتی میتوان برخی ابیات بدر را که در آن به استقبال قصیده‌ای از خاقانی رفته است، در شعر خاقانی جای داد، انتساب این بیت مشهور بدر به خاقانی از شباهت مفردات و ترکیبات زبان این دو شاعر حکایت دارد، آهوی آتشین را چون برّه در برافتد کافور خشک گردد با مشک تر برابر» (مقدمه دیوان بدر، گیتی فروز، ص ۲۷)

در اینجا به تعدادی از ترکیبات شعر خاقانی، که بدر با کمترین تغییر، آنها را در شعر خود بکار برده، اشاره میشود.

دود دل افگار من (بدر ص ۲۶۱) بگریخت ادهم شب (بدر ص ۱۶۳) در این سراچه فرسوده (بدر ص ۳۳۹) عروس صبح برانداخت زلف شب از روی (بدر ص ۱۸۷) بلبله مرغی است کش از سرمنقار خون (بدر ص ۱۵۸) نیزه کشید آتشین رومی زرین نقاب (بدر ص ۹۵) پنج نوبت میزند در چار برج شش جهات (بدرص ۳۳۵)	دود دل دروای من (خاقانی ص ۳۲۱) ادهم شب گریخت (خاقانی ص ۱۲۳) در این سراچه خاکی(خاقانی ص ۹۱۶) صبح چون زلف شب براندازد (خاقانی ص ۱۲۲) بلبله کبکی است خون گرفته به منقار (خاقانی ص ۱۴۴) نیزه کشید آفتاب حلقه مه در ربود (خاقانی ص ۴۱) پنج نوبت میزند در شش سوی این هفت خوان (خاقانی ص ۳۲۷)
---	---

آتشخور این دو نان چه باشی
(خاقانی ص ۵۱۱)

برخوان فلک جز این دو نان نیست

برخوان فلک در نظر مردم صائم گه قرص درست است و گهی نیمه نان است
(بدر ص ۱۲۱)

محور ادبی

همانگونه که میدانیم، «خاقانی عاشق صبح است، بسیاری از قصاید وی به وصف دمیدن آفتاب آغاز میشود و اگر هم توصیفی از طلوع مهر جهانتاب ندارد، باز بیان خود را، از صبح شروع میکند.» خاقانی شاعری دیرآشنا، دشتی، ص ۱۵۵) بایدگفت، بدر هم، در قصاید متعددی، به پیروی از خاقانی، تغزل قصایدش را به توصیف صبح و طلوع آفتاب اختصاص داده است، بگونه‌ای که، از مجموع ۶۱ قصیده کامل دیوانش، ۱۵ قصیده را با توصیف آفتاب و تصاویر مربوط به آن آغاز میکند. این جدای از ابیاتی است که بصورت پراکنده، در لابلای قصایدش به وصف خورشید و طلوع صبح پرداخته است. نکته مهم این است که، در این توصیفات، بسیاری از صور خیال شاعر شروانی، بویژه استعاراتش را، عیناً تقلید کرده است. بایدگفت بدر چاچی همچون خاقانی، شاعری استعاره گراست، جالب اینکه همان استعاراتی که، خاقانی برای خورشید و آفتاب ارائه کرده، بدر هم همان استعارات را در توصیفاتش از صبح و طلوع آفتاب بکار برده است. از این جمله ترکیبات زیر است، که بدر هم به پیروی از خاقانی، برای آفتاب استعاره گرفته است.

زرد قواره (خاقانی ص ۲۶۱، بدر ص ۱۲۱) / قرص زر (خاقانی ص ۵۲۸، بدر ص ۲۵۸) / طشت زر (خاقانی ص ۴۲، بدر ص ۱۲۴) / زرین صدف (خاقانی ص ۳۷۹، بدر ص ۲۶۸) / زرین سلب (خاقانی ص ۵۵۳، بدر ص ۲۶۸) / پاره زر (خاقانی ص ۱۲۷، بدر ص ۲۱۰) / سیمرغ زرین (خاقانی ص ۳۸۸، بدر ص ۱۹۸) / مجمر زرین (خاقانی ص ۷۷، بدر ص ۱۸۷) / شاه مشرق (خاقانی ص ۳۹۶، بدر ص ۱۶۳) / یوسف زرین رسن (خاقانی ص ۳۷۹، بدر ص ۲۷۳) / تیغ زر (خاقانی ص ۱۸۲، بدر ص ۱۹۸) / بیضه زر (خاقانی ص ۲۵۹، بدر ص ۱۵۳) / سپر زرد (خاقانی ص ۱۲۳، بدر ص ۱۸۶) / خشت زر (خاقانی ص ۳۹۰، بدر ص ۲۴۴).

در ساختار تشبیه هم، که زمینه دیگری از صورخیال میباشد، شاعر چاچی از خاقانی پیروی کرده است، بگونه‌ای که، بسیاری از تصاویر شعر بدر، که زیر ساخت تشبیهی دارند، برگرفته از مورد مشابهی در دیوان شاعر شروانی بوده است. همچون ابیات زیر، تشبیه صراحی شراب به مرغ، با تصاویر و ترکیبات یکسان،

بلبله کبکی است خون گرفته به منقار کز دهنش ناله حمام برآید
(خاقانی ص ۱۴۴)

بلبله مرغی است کش از سرمنقار خون میچکد و میدمد ارزن تر بر اثر
(بدر ص ۱۵۸)

- مرغ صراحی کنده پر برداشته یک نیمه سر
 (خاقانی، ص ۳۷۷)
- جام است عیسی بی گمان نک بهر نور جسم و جانب
 (بدر، ص ۲۷۱)
- تشبیه هلال نو به ابروی زال
 عیدهمایون فرنگر سیمرغ زرین پر نگر
- یا ابروی زال است که بر شهیر عنقااست
 حتی در تصاویر مدحی هم، از شاعرشروانی پیروی کرده است،
- میغ درفشانی به کف، تیغ درفشانت زتف
 هست آتش دوزخ علف، طوفان براعداریخته
 (خاقانی ص ۳۸۰)
- ای دستت آب روی یم زان پنج در یا ریخته
 تیغت شرارات ستم برجان اعدا ریخته
 (بدر، ص ۲۷۳)
- همانگونه که گفته شد، بدر هم همچون خاقانی، به وصف صبح و طلوع خورشید، علاقه زیادی نشان داده است. از همینرو، در موارد متعددی، تصاویرشاعر شروانی را با همان ترکیبات و واژه‌هایی که خاقانی ساخته، دوباره در شعر خود بکار برده است. برای نمونه چند تصویر مشترک، با مضمون طلوع صبح ذکر میشود،
- فلک را یهودانه بر کتف ازرق
 یکی پاره زرد کتان نماید
 (خاقانی ص ۱۲۷)
- صبح برکتف یهودانه زند پاره زرد
 دم جان بخش چه معنی چومسیحا آورد
 (بدر، ص ۳۱۰)
- دوش برون شد ز دلو یوسف زرین نقاب
 کرد برآهنگ صبح جای بجای انقلاب
 (خاقانی، ص ۴۷)
- نیزه کشید آتشین رومی زرین نقاب
 کرد به یکدم زدن جیش حبش را خراب
 (بدر، ص ۹۵)
- صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش
 هر پاسبان که طره بام زمانه داشت
 کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش
 چون طره سربریده شد از زخم خنجرش
 (خاقانی، ص ۲۱۵)

صبح است رومی کله زرد بر سرش
شب هندوی لباچۀ گلریز در برش
رومی همین زمان شب زنگی نژاد را
بیرون کند زعرصۀ عالم به خنجرش
(بدر، ص ۱۹۳)

کرد قباهای گل خشتک زرین پدید
کرد علمهای روز پرچم شب ناپدید
(خاقانی، ص ۳۳۱)

از علم آفتاب قبه ماه اوفتاد
پرچم شب را گشاد از سر نیزه شهاب
(بدر، ص ۹۵)

افزون براینها، باید گفت در قسمت عمده‌ای از ابیاتی که تاکنون در دو محور موسیقایی و زبانی مطرح شده، از نظر ادبی نیز میتوان، تصاویر یکسانی مشاهده کرد، که برای جلوگیری از تکرار و اطالۀ کلام، از ذکر دوبارۀ آنها در این قسمت، خودداری میشود. از همینرو میتوان گفت، بیشترین تأثیر پذیری بدر از خاقانی، در همین محور ادبی بوده است.

همانگونه که گفته شد، در دیوان بدرچاچی، در سه مورد اشعاری وجود دارد که بی گمان وبه یقین باید گفت که هریک از آنها را در استقبال شعری از خاقانی گفته است. در این اشعار، آن اندازه ترکیبات و جمله بندی، و مضامین و معانی، به غزل خاقانی نزدیک است که، میتوان بیتی را از شعر بدر انتخاب کرده، در شعر خاقانی جای داد. مورد نخست، قصیده ای است با مطلع،

تا تنگه های لعل شد برطشت میناریخته
بر روی روز از زلف شب مشک است هر جا ریخته
(بدر، ص ۲۶۷)

که در استقبال یکی از قصاید معروف خاقانی سروده است که مطلع آن چنین است،
در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته
زرین هزاران برگسه بر سقف مینا ریخته
(خاقانی، ص ۳۷۷)

در این قصیده شاعر شروانی هر چند ردیف دشوار «ریخته» را انتخاب کرده، با وجود این توانسته در ابیات زیادی ترکیبات تازه و مجازهای فعلی بدیعی را خلق کند. از جمله بیت معروف،
طاق ابروان رامش گزین، در حسن طاق و جفت کین
بر زخمۀ سحر آفرین، شکر ز آوا ریخته
(خاقانی ص ۳۷۸)

که در آن ترکیب بدیع «شکر ز آوا ریخته» را، با استفاده از همین ردیف خلق کرده است. اتفاقاً از همین ترکیب، بدرهم تصویر زیبای دیگری در شعرش آفریده است،

بر لاله آن بلبل نگر، در چنگ زاغ آن گل نگر
چون من دوصد بلبل نگر، شکر ز آوا ریخته
(بدر ص ۲۷۲)

خاقانی این قصیده طولانی را در ۹۴ بیت سروده است که، سه بار هم تجدید مطلع کرده است. سخنور چاچی، این قصیده را در ۶۲ بیت استقبال کرده، ولی همچون شاعر شروانی سه بار تجدید

مطلع کرده است. بدر در این قصیده در مجموع ۴۸ مورد از قافیه های خاقانی را بکار برده است. جالب اینکه در پایان مطلع دوم قصیده، به مفاخره پرداخته، شعر خود را برتر از قصیده خاقانی دانسته است.

افضل که از فرمان او بیرون نشد خاقان او / آب رخ دیوان او زین شعر غراً ریخته
(بدرص ۲۷۳)

در این قصیده، گذشته از اینکه در انتخاب وزن و قافیه و ردیف از قصیده خاقانی پیروی کرده، به میزان قابل توجهی هم عین ترکیبات و تعبیرات و تصاویر شعر وی را در قصیده اش بکار برده است، که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد.

شیر مصفاً ریخته (خاقانی ص ۳۷۷ ، بدر ص ۲۶۸) / برخاک و خارا ریخته (خاقانی ص ۳۷۷ ،
بدرص ۲۶۹)

در پای ترسا ریخته (خاقانی ص ۳۷۸، بدر ص ۲۷۱) / ز اعضا ریخته (خاقانی ص ۳۷۸ ، بدر
ص ۲۷۳)

دُرهای بیضا ریخته (خاقانی ص ۳۷۸، بدرص ۲۷۲) / بر شاه والا ریخته (خاقانی ص ۳۷۸، بدر
ص ۲۷۲)

اشک زلیخا ریخته (خاقانی ص ۳۷۹، بدرص ۲۷۳) / مشک سارا ریخته (خاقانی ص ۳۷۹، بدر
ص ۲۷۴)

سعد موقاً ریخته (خاقانی ص ۳۸۰، بدر ص ۲۷۲) / ایزد تعالی ریخته (خاقانی ص ۳۸۰، بدر
ص ۲۷۲)

نور تجلی ریخته (خاقانی ص ۳۸۰، بدر ص ۲۷۲) / از چشم شهلا ریخته (خاقانی ص ۳۸۱،
بدرص ۲۷۱)

زین شعر غراً ریخته (خاقانی ص ۳۸۲، بدرص ۲۷۳) / شرقا وغربا ریخته (خاقانی ص ۳۷۸، بدر
ص ۲۷۴)

لؤلؤی لالا ریخته (خاقانی ص ۳۷۹، بدرص ۲۷۰).

افزون براینها، بدر مطابق شیوه خودش ترکیبات دیگری را نیز، از همین قصیده خاقانی گرفته، با کمترین دستکاری، در حدتغییر یک کلمه، دوباره در شعر خود بکار گرفته است. از این جمله است عبارات زیر،

آب نژاد دیگران یا برده ای یا ریخته (خاقانی ص ۳۸۰) / آب سلاطین جهان یا برده ای یا ریخته
(بدرص ۲۷۲)

در راه طاهها ریخته (خاقانی ص ۳۸۱) / برفرق طاهها ریخته (بدر ص ۲۶۹)

برخاک غیرا ریخته (خاقانی ص ۳۷۹) / برلوح غیرا ریخته (بدر ص ۲۶۸)

بر روی زیبا ریخته(خاقانی ص ۳۸۱) / از روی زیبا ریخته(بدرص ۲۷۰)
شد آب دریا ریخته(خاقانی ص ۳۷۹) / شد آب دیبا ریخته(بدرص ۲۶۸)
خون دارا ریخته(خاقانی ص ۳۸۰) / فر دارا ریخته (بدرص ۲۶۹)
بر تخت مینا ریخته(خاقانی ص ۳۸۰) / بر طشت مینا ریخته(بدر ص ۲۶۷)
گُل مسیحا ریخته(خاقانی ص ۳۸۱) / آب مسیحا ریخته(بدر ص ۲۶۹)

باید گفت، در منابع معدودی که درباره سبک بدر چاچی مطلبی نوشته شده، تنها به تأثیر پذیری این شاعر از فصاید خاقانی اشاره شده است. حال آنکه براساس یافته های این تحقیق، با اطمینان میتوان گفت، بدر نه تنها به فصاید، بلکه به غزلهای شاعرشروانی نیز توجه ویژه ای داشته، از آنها هم تأثیر پذیرفته است. به ویژه در دو مورد که باید گفت، سخنور چاچی، عیناً همان مضامین و ترکیبات خاقانی را در شعرش به کار برده است. مورد نخست غزل زیر است که تعدادی از ابیات آن ذکر میشود،

به شکر پاشی بیجاده پروین زایت	به سحر پوشی شام خط مهرافزایت
به دو ترک حبشی چهره که دایم مستند	در خم طاق دو ابروی هلال آسایت
به دو برگ گل تازه به دو شاخ سنبل	به قد سرو صنوبر شکن زیبایت
به دو هندوی قمرتاز که در زنجیرت	شب و روزند چون من، سر نکشند از پایت

(بدرص ۳۵۹)

که استقبالی است از شعر زیر، که یکی از غزلهای عاشقانه دیوان خاقانی است.

به دو میگون لب پسته دهندت	به سه بوس خوش فندق شکنت
به زره پوش قد تیر و شت	به کمانکش مژده تیغ زنت
به حریر تن و دیبای رخت	به ترنج برو سیب ذقنت
به دو نرگس به دو سنبل به دو گل	نوبر سرو صنوبر فکنت

(خاقانی ص ۵۶۸)

باید گفت، هردو غزل در بحر رمل مخبون، سروده شده اند. با این تفاوت که بدر در شعرش، یک رکن فعلاتن، بیشتر به کار برده است.

مورد دوم هم، غزل زیر است که افزون بر مضمون و محتوی، در وزن و قافیه و ردیف هم از شاعر شروانی پیروی کرده است. در اینجا هم برای پرهیز از اطالۀ کلام، از هردو غزل، تنها ابیاتی که قافیۀ یکسانی دارند ذکر می شود.

ای زلف تو بر برگ گل مشکین نقاب انداخته	خط لب تو سبزه را بر روی آب انداخته
چشمت که زد صد تیر رابر دل جوان و پیر را	هندوی با زنجیر را در آفتاب انداخته
ترکی که از وی بارها مردم کشد آزارها	خود را زمشتی خاراها بر جای خواب انداخته

رویت دوباره در نظر آمد فزون از ماه و خور
حسنت دو پاره لعل تر بر دُرّ ناب انداخته
(بدرص ۳۶۸)

و اینک غزل خاقانی،
ای از پی آشوب ما از رخ نقاب انداخته
ای عاقلان را بارها بر لب زده مسمارها
ز آن نرگس جادو نسب درد مرا بگشاده تب
دل برخسی بگماشتی کز خاک ره برداشتی
لعل تو سنگ سرزنش بر آفتاب انداخته
وی خستگان را خارها در جای خواب انداخته
خواب مرا هر نیم شب بسته به آب انداخته
خاکی دلم بگذاشتی در خون ناب انداخته
(خاقانی ص ۶۶۱)

نتیجه گیری:

در این مقاله، تأثیر پذیری بدر چاچی از شعر خاقانی شروانی، در سه محور قالب، زبان و صور خیال بررسی و تحلیل شد. باید گفت، در محور قالب که شامل وزن و قافیه و ردیف میشود، در هفده مورد از قصاید، و یازده مورد، از غزلهای خاقانی پیروی کرده است، که در این میان، دو بحر، منسرح مثنی مطوی مکشوف، با شش و مضارع مثنی اخب، با پنج مورد، بیشترین موارد اشتراک را دارند. در محور زبان هم، شانزده مورد از ترکیبات اضافی و یازده مورد از ترکیبات وصفی خاقانی را، در شعر خودش به کار برده است. ضمن اینکه پاره ای از عبارتهای شعر خاقانی را عیناً، و یا با کمترین تغییر، در کلام خود استفاده کرده است. در محور زیباییهای ادبی نیز باید گفت، از آنجایی که بدر هم همچون خاقانی، به توصیف صبح و برآمدن آفتاب علاقه زیادی نشان داده، بسیاری از صور خیال وی را در این زمینه، در همان معانی مورد نظر شاعر شروانی بکار برده است. با این توضیح که بیشتر از استعارات خاقانی تأثیر پذیرفته است. در پایان هم باید گفت هر چند مشهور است که بدر به قصاید خاقانی نظر داشته، از آنها پیروی کرده اما، یافته های این تحقیق نشان داد که وی به غزلهای خاقانی نیز توجه ویژه ای داشته و از آنها تأثیر پذیرفته است.

فهرست منابع:

۱. از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت، (۱۳۳۹)، تهران، کتابفروشی، ابن سینا
۲. سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۷)، تهران، زوآر
۳. فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، سجادی، سید ضیاء الدین، (۱۳۷۴)، تهران، زوآر
۴. مجمع الفصحاء، هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۲)، تهران، امیرکبیر
۵. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، جلد سوم، (۱۳۷۲)، تهران، فردوس
۶. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، تهران، کتابفروشی فروغی

۷. تذکره ریاض الشعراء، علیقلی خان واله داغستانی، تصحیح و مقدمه ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری، (۱۳۹۱) تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۸. تذکره روز روشن، صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تصحیح و تحشیة محمد حسین رکن زاده آدمیت، (۱۳۴۳) تهران، کتابخانه رازی
۹. خاقانی شاعری دیر آشنا، دشتی، علی، (۱۳۸۱)، تهران، امیرکبیر
۱۰. دیوان بدر چاچی، گیتی فروز، علی محمد، (۱۳۸۷)، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۱. دیوان خاقانی شروانی، سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۸۲)، تهران، زوآر

Archive of SID